

گذری بر عوامل سقوط شخصیت زن در اسلام

علی نجفی نژاد^۱، نجمه خجسته^۲

^۱ دکترای الهیات، مدرس حوزه علمیه خواهران تخصصی تفسیر ام الائمه

^۲ طلبه سطح ۳، مرکز تخصصی تفسیر، ام الائمه، نجف آباد

نام نویسنده مسئول:

نجمه خجسته

چکیده

هدف از آفرینش انسان، عبودیت و بندگی خالصانه است و ملاک قرب و بُعد و نشانه هدایت یافتگی بشر ایمان، تقوا و عمل صالح است. به این ترتیب؛ شئون اجتماعی و خانوادگی، مسئولیت‌ها و حقوق متقابل و بالاخره میزان توانمندی‌ها و داشته‌های تکوینی از آنجا که به خودی خود نمایانگر هدایت یافتگی انسان نیست، نمی‌تواند نشانگر ارزش واقعی اشخاص باشد. اسلام زن را همچون مرد انسان می‌داند و همانند مرد از امکانات رشد و کامیابی برخوردار است. ولی باگذشت زمان و افزایش آگاهی زنان و ایجاد علل فردی و اجتماعی این شخصیت و کرامت سقط پیدا کرده است. به گونه‌ای که اگرچه در اجتماع توانسته جایگاهی برابر مردان داشته باشد ولی نتوانسته آن کرامتی که خدا به زن عطا کرده نائل آید. یافته‌های این تحقیق که به روش توصیفی و تحلیلی بررسی شده است، این می‌باشد که عواملی از سوی خود فرد و حتی جامعه باعث شده، زن به حقیقت معنوی و کرامت الهی خود واصل نشود. که البته با الگوگیری صحیح از مکتب قرآن و اهل البیت (علیها السلام) می‌تواند این کاستی را جبران کند.

واژگان کلیدی: ارزش زن، اجتماع، کرامت الهی.

مقدمه

به اعتقاد جامعه شناسان هیچ پدیده اجتماعی بدون علت رخ نمی دهد، جز آنکه ریشه یابی و شناخت علت برخی از آنها چنان دشوار و پیچیده است که گمان می شود علت خاصی ندارد، از پیچیده ترین پدیده های طبیعت، زن و شگفتی های وجودی اوست. در حال حاضر تحولات اساسی و عمیقی در سبک زندگی زنان به وقوع پیوسته و نحوه زیست زنان امروز به کلی با نحوه زیست نسل های پیشین خود متفاوت شده است.

در طول تاریخ زنان از شأن و موقعیت لازم و کافی برخوردار نبوده و غالباً دچار ستمی مضاعف بوده اند. در این راستا می توان گفت که ادیان الهی بویژه دین خاتم، بیش و پیش از همه به احیای شخصیت والای زن همت گمارده، این معارف و الگوهای حیات بخش هر چند در مسیر احیای شخصیت زن بسی تأثیر و توفیق داشته اند، اما متأسفانه این راه در پس ابرهای جهل پنهان مانده، لذا ملاک و چارچوب دقیقی برای فهم روش و شیوه صحیح زندگی و شخصیت و نقش های فردی و اجتماعی زنان وجود ندارد تا به آنان الگوی صحیح زیستن و سبک زندگی دینی ارائه دهد. سؤالی که در این جستار مطرح است این است که با وجود ارزش نهادن به شخصیت زن توسط پیامبر (صلی الله علیه و آله) چه عواملی باعث شده که زن به آن شخصیت و کرامتی که به او عطا شده نائل نشود. در این مقاله که به روش توصیفی تحلیلی نوشته شده به دو علل فردی و اجتماعی سقوط شخصیت زن اشاره خواهد شد و به تحلیل و بررسی می پردازد.

در پیشینه این موضوع می توان به پایان نامه ای تحت عنوان بررسی شخصیت زن از دیدگاه مفسران معاصر نوشته فتحیه فتحی زاده در سال ۱۳۸۱ اشاره کرد، که اگرچه به عوامل تنزل شخصیت زن اشاره نموده ولی علاوه بر اجمالی بودن بیان، تنها به عوامل اجتماعی پرداخته است و نیز کتبی که در زمینه شخصیت زن نوشته شده، همه گواه بر داشتن کرامت و شخصیت زن بحث شده و بحثی از خدشه دار شدن شخصیت او نشده است.

اسلام در هر شرایطی بر آگاهی، بیداری، آزادگی، شخصیت و خلاقیت زن تأکید می ورزد و هرگز نگاه ابزاری به زن را بر نمی تابد و به وی نگاهی عبادی و خلیفه الهی داشته و او را الگو برای تمام اقشار جامعه معرفی می کند، اما در برخی موارد خود زن یا جامعه مانع رسیدن به این ارزش و شخصیت شده است، از این رو در این جستار به بررسی علل سقوط شخصیت زن، که به دو علل فردی و اجتماعی تقسیم می شود، خواهیم پرداخت.

۱- علل فردی

مخاطب اصلی ادیان الهی تک تک افراد بشر بوده و هدایت آحاد افراد جامعه در اسلام و سایر ادیان الهی ارزش و اصالت دارد و به بیراهه رفتن فرد، در بسیاری از موارد به خود شخص بستگی دارد. در این راستا از جمله عللی که خود زن باعث سقوط شخصیت و کرامت الهی اش می شود، موارد زیر را می توان برشمرد.

۱-۱- ناآگاهی از شخصیت وجودی خویش

اصطلاح شخصیت در روان شناسی از واژه لاتین (پرسونا) گرفته شده و به معنای نقابی است که هنرپیشه ها هنگام نمایش، به صورت خود می زنند. شخصیت به ویژگی های ظاهری و بیرونی فرد نیز اشاره دارد. (سالاری فر، ۱۳۸۹، ص ۱۵۵)

روانشناسی در بیان شخصیت زن و مرد در آیه (إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا) (احزاب/ ۳۳: ۳۵) این گونه تفسیر شده که: تفاوت جسمی مرد و زن را همچون تفاوت روحی آنها نمی توان انکار کرد و بدیهی است که این تفاوت برای ادامه نظام جامعه انسانی ضروری است و آثار و پیامدهایی در بعضی از قوانین حقوقی زن و مرد ایجاد می کند، ولی اسلام هرگز شخصیت انسانی زن را زیر سؤال نمی برد بلکه هیچگونه تفاوتی از نظر روح انسانی در میان این دو قائل نیست. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ش، ج ۱۷، ص ۳۱۳)

بلکه اسلام زن را همچون مرد انسان می داند، که سه ویژگی مهم انسانی یعنی اختیار، مسئولیت پذیری و توان ارتقاء و کمال را داراست و همانند مرد از امکانات رشد و کامیابی برخوردار است. خداوند متعال هم از جنبه تشریحی و هم تکوینی شرایطی را فراهم آورده است، که زن و مرد هر کدام متناسب با ظرفیت خویش راه سعادت دنیوی و اخروی را دنبال کنند. (زیبایی نژاد، سبحانی، ۱۳۹۰، ش، صص ۶۰-۶۱)

تفاوت در وظایف و نقش ها به دلیل تفاوت در ویژگی های تکوینی و لزوم هماهنگی در امور اجتماعی است و این اختلافها را نباید ملاک ارزش گذاری بر شخصیت زن و مرد پنداشت.

یکی از این تفاوت‌ها در جلوه رفتار زن و مرد در جلب شخصیت می‌باشد. زن بخشی از شخصیت خود را در جلب حمایت و عنایت مرد دنبال می‌کند. زن تا مادامی که برای خود ارزشی قائل است به پیدا بودن اندامش در حضور بیگانه رضایت نمی‌دهد. در نگاه سطحی مردم، دختران سبک سر و بی اعتقاد، از آنجا که قدر و بهای خود را نمی‌دانند به رفتارهای ناموزون تحریک آمیز روی می‌کنند. آنها با جلب توجه بیگانه و در اختیار گذاشتن جسم خود امید دارند که بتوانند نظر مرد را به شخصیت و موقعیت عاطفی و جنبه های نهفته در وجود خود جلب کنند. (غلامی، ۱۳۸۵، ش، ص ۶۱)

در صورتی که اگر همین دختران از ویژگی‌های وجودی خود آگاهی داشتند، هرگز نمی‌خواستند به این روش تفاوت و ویژگی تکوینی خود را تأمین کنند و جواب دهند.

۲-۱- نشناختن جایگاه الهی و معنوی خویش

هنوز آدمیان ژرفناکی گفتار حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را در نیافته‌اند که چرا آن همه بر رعایت حقوق زنان و ارزش مقام آنان تأکید می‌ورزید. یکی از علل آن این بود که حضرت می‌دانستند زنان به موجب لطافت روحی، شیفته محبت و احترام هستند. اگر زن ایمان استواری نداشته باشد در پی سیراب ساختن حس محبت خواهی خویش، به شیوه های ناروا رو خواهد کرد و خود و دیگران را به رنج و مخاطره می‌افکند. (غلامی، ۱۳۸۵، ش، ص ۲۱)

اگر کسی یک قدم به طرف خداوند برود، او بنده هایش را رها نمی‌کند، بلکه او را کمک می‌کند تا به گرداب گمراهی راه نیابد. بهشت و جهنم بستگی به اعمال ما دارد، خداوند در سوره تحریم آیه ۶، می‌فرماید: (...قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْجِبَارَةُ...) (...خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن، مردم و سنگ ها هستند نگه دارید...) (تحریم/ ۶: ۶۶) انسان هر چه قدر ارتباطش با خدا نزدیک تر باشد معنویتش بیشتر می‌شود و در نتیجه به غیر خدا دل نمی‌بندد. (محمدی نیا، ۱۳۸۱، ش، ص ۱۶۲)

قرآن کریم در این باره می‌فرماید: (قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ) (ص / ۳۸: ۸۲ و ۸۳). وقتی خداوند به شیطان مهلت داد، شیطان گفت: خدایا به عزت و جلالت قسم که تمام خلق را گمراه خواهم کرد، مگر بندگان خالص تو را که دل ایشان را از غیر خود جدا کرده ای و برای تو خالص شده اند.

همچنین خداوند در قرآن وقتی می‌خواسته از نمونه تنزل یک گروه مثال بزند و بگوید که علت تنزل آن بی ایمانی است، از همسر نوح سخن به میان آورده است. در سوره انبیاء می‌فرماید: (فَنَجَّيْنَاهُ وَ أَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ) (انبیاء / ۲۱: ۷۶) منظور از کلمه "اهل" در اینجا کیست؟ در میان مفسران گفتگو است، زیرا اگر منظور خانواده او باشد، تنها بعضی از فرزندان نوح را شامل می‌شود، زیرا می‌دانیم یکی از فرزندانش "با بدان بنشست و خاندان نبوتش گم شد."

همسرش نیز در خط او نبود، اگر منظور از اهل، پیروان خاص و یاران با ایمانش باشد، بر خلاف معنی مشهوری است که اهل دارد. اما می‌توان گفت: که اهل در اینجا معنی وسیعی دارد، هم بستگان مؤمن او را شامل می‌شود و هم دوستان خاص او را، چرا که در مورد فرزند ناهلش می‌خوانیم (إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ) او از خاندان تو نیست. (هود/ ۱۱: ۴۶) به این ترتیب آنها که پیوند مکتبی با نوح داشتند در حقیقت از خانواده او محسوب می‌شوند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ش، ج ۱۳، ص ۴۷۴)

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: (إِنَّمَا الْمَرْأَةُ قَلَادَةٌ فَانْظُرِي إِلَى مَا تَقْلُدُهُ قَالَ وَ سَمِعْتَهُ يَقُولُ لَيْسَ لِلْمَرْأَةِ حَظٌّ لَّا لِصَالِحَتَيْهِنَّ وَ لَّا لِطَالِحَتَيْهِنَّ أَمَّا صَالِحَتَيْهِنَّ فَلَيْسَ حَظُّهُمَا الذَّهَبُ وَ الْفِضَّةُ بَلْ هِيَ خَيْرٌ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ أَمَّا طَالِحَتَيْهِنَّ فَلَيْسَ التَّرَابُ حَظُّهُمَا بَلِ التَّرَابُ خَيْرٌ مِنْهَا) (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۳۲)

برای زن هم‌ردیفی نیست، نه در خوبان آنها و نه در بدان ایشان، اما خوبان در مقابل ارزششان، طلا و نقره برابری نمی‌کند، زیرا او بهتر از طلا و نقره است. اما ناصالح آنها خاک نیز قیمت و بهای او نیست، زیرا خاک بهتر از اوست.

ارزش زن در امور معنوی است و مقام و ارزش او با ملاک‌های مادی نمی‌توان ارزش‌یابی نمود. طبیعی است هر فردی که در جامعه نقش مفیدتری دارا باشد، می‌تواند نقش تخریبی زیادتری نیز داشته باشد.

وقتی به جنبه های معنوی زن توجه نشود او از دو بخش ظاهری و معنوی وجود خود تنها یکی را می‌یابد و ناچار می‌شود برای حفظ همان یک بخش، آنچه در توان دارد عرضه کند. به همین علت راهکارهایی را باید عرضه داشت؛ از جمله: ۱- زن در میان خانواده و محارم خویش، پذیرفته و محترم شمرده شود. ۲- مرد در خانه علاقه خود را به همسرش به زبان آورد و بگوید که او را دوست دارد. ۳- تبعیض نگذاشتن و مقایسه نکردن او با افراد دیگر که این کار حس خود نمایی او را تحریک می‌کند. (غلامی، ۱۳۸۲، ش، ص ۲۱)

۳-۱- تجمل گرایی

تجمل گرایی و دوستی دنیا آدمی را از درک حقایق کر و کور می‌کند. مفهوم نماز را از معنی اصلی‌اش بیرون برد، روزه او را به معنای دیگری جلوه داد، زیرا همانگونه که «حب الدنيا رأس كل خطيئة؛ سرآمد همه گناهان حب دنیا است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۳۱) محبت خدا به انسان کمال می‌بخشد. عزت، شرافت، استقامت، پاکی و پاکدامنی و قدرت برچیدگی بر ناتوانی‌ها در همه احوال را به انسان باز می‌دهد. محبت خداوند بود که ساحران قوم فرعون را بر آن داشت که از پیشروان راه موسی گردند، و به فرعون با کمال شجاعت بگویند «هر حکمی می‌خواهی بکن، زندگی این دنیا می‌گذرد!» اینان چگونه این جمله را گفتند؟ زیرا محبت خداوند دلهاشان را روشن کرده بود که با کمال شجاعت، و با روح قهرمانی به فرعون گفتند: (فَأَقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ، إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا). (طه / ۲۰: ۷۲) هر حکمی دلت می‌خواهد صادر کن که این نیز بگذرد. (صدر، موسوی، ۱۳۸۱ه.ش، ص ۲۶۲)

در این آیات به مسأله حیات دنیا اشاره نموده و می‌فرماید: (الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا) (آنهایی که کوشششان در زندگی دنیا تباہ شد و می‌پنداشتند کاری نیکو می‌کنند) (کهف/ ۱۸: ۱۰۴) امر حیات و زینت زندگی به دست خدای تعالی است، لیکن آدمی زاد به خاطر فریب زندگی ظاهری از باطن آن که همان آخرت است غافل مانده و می‌پندارد که امر زندگی به دست خود او است، و او می‌تواند امر زندگی را تدبیر و تنظیم نماید، به همین خاطر برای خود شرکائی از قبیل اصنام، و بتهایی نظیر مال و اولاد و امثال آن اتخاذ می‌کند، و خدا او را بر اشتباه و خطایش واقف می‌سازد. (طباطبایی، ۱۳۷۴ ه.ش، ج ۳، ص ۱۵۰)

زنان به خاطر ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری که دارند بیشتر احتمال به تجمل گرایی آنان می‌رود؛ همانگونه که روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است که می‌فرماید: (هَلَاكُ نِسَاءِ أُمَّتِي فِي الْأَحْمَرَيْنِ الذَّهَبِ وَالنِّيَابِ الرَّقَاقِ... عوامل نابودی زنان امتم در دو سرخ فام است، طلا و لباس بدن نما) (ورام بن ابي فراس، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳) هرچه انسان را از خدای تعالی دور کند، دنیا است، اگرچه نماز، روزه، انفاق و باشد و هرچه موجب نزدیکی به خدا شود، آخرت است اگرچه مال و فرزند و... باشد. (جباران، ۱۳۸۸ه.ش، ج ۲، ص ۷۷)

۴-۱- نداشتن حیا و عفت

از مجموع آموزه‌های دین مبین اسلام اینگونه برداشت می‌شود که حیا امری فرا جنسیتی و صفتی مطلوب برای همه مردان و زنان است. اما روایات بسیاری نیز وجود دارد که مؤید این حقیقت هستند؛ چون قدرت شهوانی زنان به طور طبیعی بیش از مردان است، خداوند عوامل مهار کننده این قوه را که صبر و حیا هستند، به طور طبیعی در زنان بیش از مردان قرار داده است. (اقبالی، ۱۳۹۳ه.ش، ص ۵۲)

أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: (خَلَقَ اللَّهُ الشَّهْوَةَ عَشْرَةَ أَجْزَاءٍ، فَجَعَلَ تِسْعَةَ أَجْزَاءٍ فِي النِّسَاءِ، وَ جُزْءًا وَاحِدًا فِي الرِّجَالِ، وَ لَوْ لَمَّا جَعَلَ اللَّهُ فِيهِنَّ مِنَ الْحَيَاةِ عَلَى قَدْرِ أَجْزَاءِ الشَّهْوَةِ، لَكَانَ لِكُلِّ رَجُلٍ تِسْعَ نِسْوَةٍ مُتَعَلِّقَاتٍ بِهِ) (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۶۰۸) امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: خداوند شهوت را ده جزء خلق کرد، پس نه جزء آن را برای زنان و یک جزء از آن را برای مردان قرار داد.....

زنی که بی پروا و بدون ترس از خدا بدن و زینت خود را آشکارا می‌سازد و بر این عمل شیطانی خود مباحثات می‌کند، نشان دهنده بی‌حیایی او می‌باشد. (محمدی نیا، ۱۳۸۱ه.ش، ص ۱۶۷) حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: الحیاةُ یَصُدُّ عَنِ الْفِعْلِ الْقَبِيحِ. حیا از کارهای زشت جلوگیری می‌کند. (لیثی واسطی، ۱۳۷۶ه.ش، ص ۲۸)

لباس نمایانگر حالات روحی، ایمانی و شخصیت افراد است. پوشیدن لباسی که معرف شخصیت زن برای تأمین عفت و آبرو باشد، لازم است. (ذَلِكِ ادْنَى أَنْ يُعْرِفَنَّ فَلَا يُؤَدِّينَ) (احزاب / ۳۳: ۵۹) (قرائتی، ۱۳۸۸ه.ش، ج ۷، ص ۳۹۹)

در صدر اسلام بعضی از زنان بی بند و بار بودند که نسبت به پوشیدن حجاب اعتنا نمی‌کردند. خداوند حکیم دستور داد که زنان مؤمن و پاکدامن حجاب خود را کاملاً رعایت کنند تا در بین زنان، بانوان با عفت و پاکدامن از زنان بد حجاب و آلوده مشخص گردند. (محمدی نیا، ۱۳۸۱ه.ش، ص ۲۱۲)

همانگونه که حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: عَلَيكُمْ بِالصَّفِيقِ مِنَ النَّيَابِ، فَإِنَّ مَنْ رَقَّ ثَوْبُهُ رَقَّ دِينُهُ. بر شما لازم است لباس نازک نپوشید. هر کس که لباسش نازک است، دین او هم مثل لباسش نازک و ضعیف است. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۳۸۹)

در حقیقت چادر و حجاب کامل نشانه پاکدامنی، ایمان، سلامت روح، و شخصیت والای زن می‌باشد. در جایی که خبری از حیا و عفت نباشد، دیگر نباید انتظاری از کرامت الهی زن بود. اگر چه در جوامع غربی نشانه کرامت را چیز دیگری می‌دانند.

از جنایت‌های بزرگی که به ملت ما شد، این بود که بانوان ما را ملعبه کردند، بانوان ما را مثل عروسک‌ها کردند. اینها می‌خواستند زن را مثل شیء یا متاع، این دست و آن دست بسپارند ولی زنان نباید مقام خودشان را منحط کنند و خدای ناخواسته بزک کرده بیرون بروند و در انظار مردم فاسد قرار بگیرند. (خمینی، ۱۳۷۸ه.ش، ج ۱۱، ص ۲۵۴)

۲- علل اجتماعی

همه متغیر هایی که از هنگام تولد تا مرگ، بر انسان تأثیر می‌گذارد، عوامل اجتماعی را تشکیل می‌دهد. خانواده، مدرسه، وسایل ارتباط جمعی، همه محافل علمی، دینی و سیاسی در فرآیند زندگی انسان نقش بسزایی دارند. که البته در این گفتار به علل اجتماعی که در سقوط شخصیت زن نقش اساسی دارند، اشاره خواهد شد.

۲-۱- اعتقاد عرف به برتری مردان

زنان برای قدم نهادن در بستر پیشرفت، در جامعه با موانع زیادی روبرو هستند. در گذشته یکی از علل این محدودیت‌ها اعتقاد جامعه به برتری عقل مردان بوده است. طرفداران چنین دیدگاهی معتقدند که حتی اگر برای زنان فرصت‌هایی برابر با مردان فراهم شود کمبودهایی مانع از آن می‌شود که به اندازه مردان مفید واقع شوند. (دانش، ۱۳۸۲، ص ۱۱۱)

همانگونه که در تفاسیر به چشم می‌خورد، در ذیل آیه (...اسْتَشْهِدُوا شَهِدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشَّهَادَةِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى ...) (بقره / ۲: ۲۸۲) مفسر می‌گوید، علت نسیان زنان سردی و رطوبت بیشتر آنان است که عامل نسیان را نسبت به مردان زیاد می‌کند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۷، ص ۹۵) و این همان علتی است که عقل مردان برتر از عقل زنان می‌باشد.

از طرف دیگر قدرت برتر مردان نسبت به زنان، به ویژه در محیط خانواده که به سلطه مردان یا مرد سالاری انجامیده، جزء پدیده‌های اجتماعی عام و جهانی به شمار آمده است، تا آنجا که حتی ادعاهای محدود درباره وجود نظام‌های مادر سالاری یا تساوی پایگاه اجتماعی زن و مرد در دوره‌های آغازین بشر و در جوامع غیر متمدن کنونی مورد مخالفت انسان‌شناسان معاصر قرار گرفته است. (بستان، ۱۳۸۹، ص ۱۵۲)

پس از آنکه اسلام، جایگاه معرفتی و حقوقی زن و مرد را یکسان قرار داد و پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) جامعه‌اش را بر همین شالوده استوار نمود، نوعی تصور سلبی در این وضعیت پدیدار شد که دست آورد دو عامل بود: الف) رویکرد مردم به احکام پیشرفته شریعت رو به سستی نهاد (شاید به جهت تفکر مرد سالارانه‌ای باشد که سابقه‌ای بس دیرینه داشته است).

ب) تأثیر افکار و عاداتی که از جوامع دیگر مثل بریتانیا، فارس و هند به جامعه اسلامی هجوم آورد. نتیجه این دو عامل، نگرشی است که زن مسلمان را به تمتعات جنسی، بارداری، تولید مثل و ... محدود کرد و موجب شد که زن در کرامت انسانی پست‌تر از مرد شناخته شود و از آزادی دخالت در مسائل اجتماعی و حق تعلیم و تعلم محروم بماند. (فتاحی زاده، ۱۳۹۰، ص ۲۶۷)

البته اگر چه هنوز هم در دوره معاصر افرادی هستند که به بخوانند مردان را از همه لحاظ (جسم، قدرت، عقل و ...) برتر از مردان جلوه دهند، ولی در واقعیت تنها چیزی که مشخص و واضح است ضعف جسمانی زن است ولی این به معنای برتری مردان از هر جهت نمی‌باشد.

۲-۲- پیروی از جاهلیت

بر مردم قرن‌های پیشین این پدیده مشخص بود که زن در حکم برده و اسباب خانه است، یا فقط آرایش و زینت اجتماع و یا جز لذت جنسی چیزی نیست. مثلاً ارسطو زن را ناقص می‌دانست. به عقیده او، طبیعت آنجا که از آفریدن مرد ناتوان است، زن را می‌آفریند. بیهوه نیز در آخرین بند از فرمان‌های دهگانه‌اش، زنان را در حکم چارپایان و اموال غیر منقول ذکر کرد. در قرن نوزدهم زنان آفریقا هنوز مانند بردگان و آلات کشاورزی خرید و فروش می‌شدند. (دورانت، ۱۳۸۸ه.ش، ص ۱۴۸)

قرآن نیز درباره دیدگاه جاهلیت نسبت به زن، در قرآن می‌فرماید: (وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٍ) (نحل / ۱۶):

(۵۸)

یعنی اینکه وقتی مژده بر ایشان می‌آوردند که همسرت دختر آورده رویش از خشم سیاه می‌شد، و خشم خود را فرو می‌برد و از فشار افکار عمومی که آن را بد می‌پنداشتند پنهان گشته، به فکر فرو می‌رفتند که آیا نگاهش بدارند و ذلت و خواری دختر داری را تحمل کنند و یا زنده زنده در خاک پنهانش سازند، اولین باری که این رسم غلط عملی شد، در واقعه جنگ بنی تمیم با کسرای ایران بود که در آن جنگ عده‌ای از زنان قبیله، اسیر لشکر کسری شدند پس از مدتی که میان دو طرف صلح برقرار شد بنی تمیم اسیران خود را مطالبه کردند، دربار کسری آنان را مخیر کرد که می‌خواهند به قبیله خود روند و اگر نه در دربار بمانند، عده‌ای از دختران از رفتن به قبیله خویش خودداری نمودند، مردان قبیله غضبناک شده تصمیم گرفتند از این پس اگر دختردار شدند زنده زنده دفنشان کنند و همین کار را کردند، قبایل دیگر نیز از آنها یاد گرفته، کم کم این جریان در همه جا منتشر شد، و دخترکشی باب گردید. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۴۰۱)

خداوند در قرآن می فرماید: (وَ إِذَا الْمَوْؤِدَتُ سُؤِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ) اگر از اینها سؤال شود که آنها را به چه گناهی کشتید در پاسخ چه می گویند؟ (تکویر/ ۸۱: ۹) قرآن کریم این مطلب را برای بیدار کردن عواطف انسانها و در ضمن محکوم کردن عمل جاهلیت مطرح می کند. در اصل اگر چه در دوران جاهلیت یعنی قبل از اسلام توهین به زن نمایان بود، که خداوند نیز در آیات خود به آن اشاره می کند، بلکه بعد ورود اسلام و اهمیت و ارزش دادن به زن، باز در بین اقوام به پاس پیروی از پیشینیان خود، عده ای وجود داشتند، که عقیده آنان بر این است که زن را تحقیرکنند و ارزش و کرامت او را لگد مال کنند، البته اگر زنان به ارزش وجودی و الهی خویش واقف باشند، تن به اینچنین ذلتی نخواهند داد.

۳-۲- استبداد و خودکامگی حاکمان

کسانی که به این عامل توجه کرده اند، معتقدند که استبداد در حکومت، سبب محرومیت زن از جایگاه و منزلت اجتماعی اش می گردد و فشار خودکامگی متوجه قشر زن می شود. از ثمرات این گونه حکومتها آن است که مردان به دلیل نیروی جسمانی، همواره زنان را تحقیر کنند. (فتاحی زاده، ۱۳۹۰، ص ۲۶۳)

علامه طباطبایی علت فرودستی زنان یهود و نصارا در عصر رسالت را مربوط به حکومت استبدادی آنها می داند: یهود و نصارا و آنها که ملحق به اهل کتاب هستند اجتماعاتشان بر مبنای قانون اداره نمی شد، بلکه بر محور خواسته های مستبدانه فردی دور می زد، افرادی به عنوان پادشاه، رئیس، حاکم و عامل بر آنان حکمرانی می کردند، در نتیجه عامه مردم هم به دو طبقه تقسیم می شدند: یکی " ثروتمندان خوشگذران و عیاش " و دیگری طبقه " ضعیف و عاجز و برده " و سرانجام طبقه ضعیف هم به دو طبقه " ضعیف " و " ضعیف تر " تقسیم می شدند تا می رسید به دو طبقه " مرد خانه " و " اهل خانه " (زن و فرزند) و همچنین در طبقه " زن " و " مرد "، مردان در همه شؤون زندگی دارای حریت اراده و عمل بودند و طبقه زنان از همه چیز محروم و در اراده و عمل تابع محض مردان و خادم آنان بودند و هیچگونه استقلال (حتی اندک هم) نداشتند. (طباطبایی، ۱۳۷۴ ه. ش، ج ۴، ص ۲۴۴)

روشن است ریشه همه این بی عدالتی ها، رکود و عقب ماندگی فرهنگی است. در این صورت، تنها راه اصلاح وضعیت زنان، تغییر فرهنگ عمومی جامعه است. جایگاه زن در هر جامعه ای، می تواند ملاک و معیار مناسبی برای درک رشد فرهنگی آن باشد. بر این اساس، در حکومت دینی، همه مردم در برابر قانون مسئول بوده و از حقوق برابر بهره مند هستند و چون مطابق شریعت رفتار می شود، دیگر جایی برای استبداد، خود رأیی و تزییع حقوق وجود ندارد. (فتاحی زاده، ۱۳۹۰ ه. ش، ص ۲۶۵)

همانگونه که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در اجرای احکام و حدود با تمامی طبقات به طور مساوی عمل می کرد و هیچگونه تبعیضی را روا نمی داشت و سیره اش بر این جاری بود که فاصله طبقاتی را تا حد ممکن به حداقل رسانده و طبقه حاکم را به محکوم، و رئیس را به مرعوس، غنی را به فقیر، و مردان را به زنان، و شریف را به افراد بی خانمان و گمنام نزدیک سازد در نظر آن جناب هیچ کرامت و فخر و تحکمی برای احدی بر احدی نیست مگر کرامت و مزیت تقوا، و حساب سنجش افراد در دست خدا، و حکم از آن او است. (طباطبایی، ۱۳۷۴ ه. ش، ج ۱۰، ص ۴۲۸)

خود سری حاکمان تنها به زمان امامان نمی رسد بلکه حتی در زمان پهلوی نیز قابل مشاهده است، وزیر مقتدر رضا شاه، عبد الحسین تیمور تاش، که نقش بسزایی در تحکیم پایه های سلطنت وی داشت، از سال ۱۳۰۴ ش تا ۱۳۱۱ ش اولین قدرت بلامنازع به حساب می آمد خود از مردان فاسد العقیده و فاسد الاخلاق بود که در زمینه سازی کشف حجاب در ایران از پیشگامان به حساب می آمد و دخترش نیز حرص عجیبی به کشف حجاب داشت. (زیبایی نژاد، سبحانی، ۱۳۹۰ ه. ش، ص ۱۵۳)

خود سری و اقتداری که اگر چه به نظر خود همگونی با غرب را به دنبال داشت ولی کم کم بر پایین کشیدن شخصیت و کرامت زن نقش بسزایی داشت و باعث شد، زنان برای حفظ شخصیت خود سختی زیادی را متحمل شوند.

۴-۲- ستیز با جامعه و گریز از تحقیر

در حواس آدمی هرگاه یک حس آسیب ببیند به تدریج نیروی نهفته در حواس دیگر تقویت و شکوفا می شود. برای همین است که معمولاً حس شنوایی نابینایان قوی تر از دیگران است. زن نیز اگر شخصیت خود را آسیب دیده و تحقیر شده بپندارد نیروی درونی خود را به کار خواهد گرفت تا حق خود را از روزگار و از جامعه محروم کننده زن، بازستاند. زن در اجرای این تصمیم و برای دستیابی به حق خویش، چند برنامه را دنبال می کند: (غلامی، ۱۳۸۵ ه. ش، ص ۲۹)

۱-۴-۲- اشتغال

فعالیت اجتماعی زمینه حضور در عرصه‌های مختلف را فراهم می‌سازد و این سبب رشد ابعاد وجودی و شکوفایی استعدادها خواهد بود. همانگونه که در روایت امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: مَنْ تَرَكَ التَّجَارَةَ ذَهَبَ ثُلُثًا عَقْلَهُ. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۴) کسی که تجارت را ترک کند یک سوم از عقلش رفته است.

بزرگترین دستاورد غرب برای زنان آن بود که با طرح شعار تساوی زن و مرد زنان را از میدان قدرت نمایی آنان یعنی محیط خانواده خارج نموده و روانه میدان‌هایی کرد که قدرت برابری با مردان در آن حوزه‌ها نداشتند. (زیبایی نژاد و سبحانی، ۱۳۹۰، ص ۸۱) و به دنبال آن افزایش تمایل زنان به حضور در عرصه‌های اشتغال رسمی تا حد زیادی ناشی از ارزش‌های مادی، چه تمایل به درآمد و چه احساس عزتمندی و خودباوری دنیاگرایانه و کم‌رنگ شدن ارزش‌های جنسیتی است. اگر این گزاره را بپذیریم، پیامد اشتغال، تغییر الگوی مشارکت اجتماعی زنان، از الگوی خانواده محور و متناسب با ویژگی‌های جنسیتی به الگوهای مردانه و رقابت طلبانه مادی خواهد بود. (زعفرانچی، ۱۳۸۸، ص ۶۹)

به نظر ویل دورانت آزادی زن از عوارض انقلاب صنعتی است. زنان، کارگران ارزان‌تری بودند و کارفرمایان، آنان را بر مردان سرکش سنگین قیمت ترجیح می‌دادند. به گفته او، نخستین قدم، برای آزادی مادر بزرگان ما قانون ۱۸۸۲م. بود. به موجب آن، زنان بریتانیای کبیر از امتیاز بی سابقه‌ای برخوردار شدند؛ به طوری که حق داشتند پولی را که به دست می‌آوردند، برای خود نگه دارند. این قانون اخلاقی عالی مسیحی را کارخانه داران مجلس عوام وضع کردند، تا بتوانند زنان را به کارخانه‌ها بکشانند. (دورانت، ۱۳۸۸ه.ش، ص ۱۵۱)

گسترش اشتغال زنان، که کثرت حضور آنان در محیط‌های اجتماعی و ارتباط با مردان را در پی داشته باشد، به افزایش احتمال تبرج زنان و کاهش محجوبیت آنان می‌انجامد، که مهم‌ترین نتیجه آن افزایش آستانه رضامندی جنسی مردان، کاهش امنیت اجتماعی زنان و آسیب دیدن فضای معنوی جامعه اسلامی است. (زعفرانچی، ۱۳۸۸ه.ش، ص ۶۷)

زن در محیط خانواده، شخصیتی توانمند بود و شخصیت‌های توانمندی را به جامعه عرضه می‌کرد ولی او در جهان مدرن با تغییر نقش و جایگاه خودسازندگی انسانی را با تولید قطعات سخت افزار و خدمات انسانی را با خدمات اداری معاوضه کرد و به موجودی ضعیف‌تر و کم‌اهمیت‌تر تنزل یافت.

باید به این نکته توجه داشت که اسلام به کلی مخالف فعالیت زن در اجتماع نیست؛ جمعیت بزرگی از زنان در جامعه زندگی می‌کنند که برای برآوردن نیازهای فرهنگی، معنوی، سیاسی و اجتماعی‌شان نیاز به نیروهای آگاه، فعال و فرهنگی از جنس خودشان دارند، تا از این راه بتوانند به تکالیف و مسئولیت‌های اسلامی‌شان در مسیر زندگی عمل کنند. فرو گذاشتن این مهم و پاسخ رد به این گونه فعالیت‌ها، همانا تعطیلی نقش زن در مسیر دعوت به خدا و حرکت در خط تغییر وضع موجود است. (فضل الله، ۱۳۸۳ه.ش، ص ۳۹)

۲-۴-۲- شبیه شدن به مردان

نظام طبیعت، خلقت زن و مرد را غیر مشابه قرار داده است. علم، این مهم را به اثبات رسانده است و واقعیت خارجی هم گواهی می‌دهد که تقریباً در تمامی جوامع، تقسیم کار و وظایف بر اساس جنسیت میان زن و مرد مشاهده می‌شود. اما در عین حال نهضت‌های زنانه، برخلاف قانون طبیعت و واقعیت موجود به دنبال تشابه و همانندی کامل زن و مرد هستند. (فتاحی زاده، ۱۳۹۰ه.ش، ص ۹۵)

عدم توجه به وضع طبیعی و فطری زن بیشتر موجب پایمال شدن حقوق او می‌گردد. اگر مرد در برابر زن، جبهه ببندد و بگوید، کارها، مسئولیت‌ها، بهره‌ها، پاداش‌ها، کیفرها همه باید متشابه و هم‌شکل باشد، در این وقت است که زن دچار مشکل می‌شود. (مطهری، ۱۳۸۸ه.ش، ص ۱۹)

زن و مرد بر پایه تفاوت‌های جسمی و روحی از نظر لباس و حرکات با هم متفاوت هستند و هر کدام از زن و مرد نه در پوشش و نه در ظاهر و رفتار نباید خود را شبیه هم کنند. بلکه هر کدام باید بر طبق آن فطرت و طبیعتی که در وجودشان هست، لباس بپوشند و زینت کنند و همانگونه عمل کنند که شایسته آن هستند. (محمدی نیا، ۱۳۸۱ه.ش، ص ۱۶۹)

عدم تشابه حقوق زن و مرد در حدودی که طبیعت، زن و مرد را در وضع نامتشابهی قرار داده است، هم با عدالت و حقوق فطری بهتر تطبیق می‌کند و هم سعادت خانوادگی را بهتر تأمین می‌نماید و هم اجتماع را بهتر به جلو می‌برد. (مطهری، ۱۳۸۸ه.ش، ص ۱۲۴)

ولی برخی از افراد هنوز بر این باور هستند که اگر زن و مرد در حقوق مشابه و مساوی باشند، توانسته‌اند به وجود زن ارزش دهند، در صورتی که تشابه چه جسمی و ظاهری باشد و چه در حقوق، با اصل طبیعت و فطرت در تضاد خواهد بود و در این صورت دیگر زن نمی‌تواند به ارزش الهی خود دست یابد.

نتیجه گیری

با ظهور اسلام زن توانست کرامت و شخصیت از دست رفته خود را بازیابد به گونه‌ای که پیامبر(صلی الله علیه و آله) باعث شد، افکار خرافی و متعصبانه جاهلیت را از بین ببرد. زن با این تفکر دست یافت که ارزش او در تربیت کردن انسان‌های بزرگ می‌باشد و همچنین اینکه خداوند برتری را در تقوا و عمل صالح قرار داده است. اما متأسفانه چندی نپایید که این تفکرات کم‌رنگ شد و باعث شد افراد برتری را در شبیه مرد شدن، اشتغال در اجتماع به هر قیمتی و نداشتن فرزند و ... بدانند. در این تحقیق، عللی ذکر شد که باعث شده، زن از جایگاه معنوی و طبیعی خود دور شود و از جمله آن، علل فردی که شخص در نشناختن اصل وجودی خویش باعث سقوط از این جایگاه شده‌اند و همچنین عوامل اجتماعی، که جامعه آنقدر به زن توهین کرده که باعث شده زن بخاطر از بین بردن و دوری از این ذلت، طبیعت خود را تغییر دهد و به گونه‌ای شود که اجتماع آن را می‌پسندد، نه آنگونه که خدا از او خواسته است و راضی می‌باشد. در اصل اگر زن کرامت و ارزش حقیقی خود را بشناسد حتی در اجتماع نیز نمی‌گذارد او را به ذلت بخوانند و به او، با این دید بنگرند.

منابع و مراجع

- [۱] قرآن کریم
- [۲] اقبالی، ابوالفضل، ۱۳۹۳، درباره زن (زن از نگاه حضرت زهرا سلام الله علیها)، چاپ اول، قم: نشر معارف.
- [۳] بستان، حسین، نجفی و همکاران، ۱۳۸۹، اسلام و جامعه شناسی خانواده، چاپ پنجم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- [۴] جباران، محمد رضا، ۱۳۸۸، درسنامه علم اخلاق، چاپ پنجم، قم: نشر هاجر.
- [۵] حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- [۶] خمینی، روح الله، ۱۳۷۸، صحیفه امام، تهران، مؤسسه نشر و آثار امام خمینی (رحمه الله علیه)
- [۷] دانش، عصمت، ۱۳۸۲، اشتغال زنان و مسائل آنها از دیدگاه های مختلف، چاپ اول، تهران: دریای اندیشه.
- [۸] دورانت، ویلیام جیمز، ۱۳۸۸ ه.ش، لذات فلسفه، عباس زریاب خوبی، چاپ بیست و یکم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- [۹] زعفرانچی، لیلا سادات، ۱۳۸۸، اشتغال زنان، چاپ اول، قم: دفتر مطالعات زنان.
- [۱۰] زیبایی نژاد، محمد رضا، سبحانی، محمد تقی، ۱۳۹۰، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، چاپ چهاردهم، قم: نشر هاجر.
- [۱۱] سالاری فر، محمد رضا، ۱۳۸۹ ه.ش، آشنایی با روانشناسی، چاپ اول، قم: نشر هاجر.
- [۱۲] صدر، سید محمد باقر، موسوی، سید جمال الدین، ۱۳۸۱، سنت های تاریخ در قرآن، چاپ سوم، تهران: تفاهم.
- [۱۳] طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۹۰ ه.ش، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۰ جلد، چاپ: ۲، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- [۱۴] طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۰۷ ق، تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- [۱۵] غلامی، یوسف، ۱۳۸۵، جلوه نمایی زنان و نگاه مردان، چاپ چهارم، قم: لاهیجی.
- [۱۶] فتاحی زاده، فتحیه، ۱۳۹۰، زن در تاریخ و اندیشه اسلامی، چاپ چهارم، قم: بوستان کتاب.
- [۱۷] فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ه. ق، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، چاپ سوم، لبنان - بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- [۱۸] فضل الله، محمد حسین، ۱۳۸۳، اسلام، زن و جستاری تازه، مجید مرادی، چاپ اول، قم: بوستان کتاب.
- [۱۹] قرائتی، محسن، ۱۳۸۸ ه.ش، تفسیر نور، چاپ: ۱، ۱۰ جلد، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، تهران:
- [۲۰] کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، اصول کافی، ج ۲، ج ۱۰، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- [۲۱] لیثی واسطی، علی بن محمد، ۱۳۷۶ ش، عیون الحکم و المواعظ (لیثی)، چاپ: اول، قم: دارالحديث.
- [۲۲] محمدی نیا، اسد الله، ۱۳۸۱، بهشت جوانان، چاپ چهاردهم، قم: سبط اکبر.
- [۲۳] مطهری، مرتضی، ۱۳۸۸، حقوق زن در اسلام، چاپ پنجاه و یکم، قم: صدرا.
- [۲۴] مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۱، تفسیر نمونه، چاپ دهم، جلد ۱۷، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- [۲۵] ورام بن اَبی فراس، مسعود بن عیسی، ۱۴۱۰، تنبیه الخواطر و نزهه النواظر (مجموعه ورام)، قم: مکتبه الفقیه، چاپ اول.